



مبارزات فرهنگی امام حسین(ع) در جنگ نرم اموی/ مواجهه امام با معاویه

انصاف در داوری نسبت به دشمن از ویژگی‌های امام حسین(ع) در مواجهه با معاویه بود. البته پایبندی به اخلاق نباید به گونه‌ای باشد که مرز انسان با دشمن، مشخص و شفاف نباشد.

انصاف در داوری نسبت به دشمن از ویژگی‌های امام حسین(ع) در مواجهه با معاویه بود. البته پایبندی به اخلاق نباید به گونه‌ای باشد که مرز انسان با دشمن، مشخص و شفاف نباشد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-علیرضا صفری: امام حسین (ع) پس از رحلت پیامبر (ص)، شاهد حوادث پر فراز و نشیبی در جهان اسلام بود. حوادثی که اوج انحرافات آن، گمراهی و دور شدن مردم از مبانی و ارزش‌های دینی در وقوع بزرگتری حادثه و تراژدی مکتب تشیع، یعنی عاشورا خود را نشان داد.

در ابتدای کلام یک سوال بسیار مهمی مطرح است و آن اینکه چرا همه زندگانی امام حسین(ع) و فعالیت‌های ایشان تحت تاثیر عاشورا قرار گرفته است، در حالیکه حدود ده سال و شش ماه از دوران پر برکت حیات این امام بزرگوار قبل از عاشورا و دوران خلافت معاویه بن ابوسفیان بوده است؟

البته پر واضح است که مهمترین علت این مسئله در این است که حادثه عاشورا و شکل رخ دادن آن چنان مصیبت سخت و بزرگی بود که همه مورخان و محققان تحت تاثیر آن قرار گرفته و کمتر به جنبه‌های دیگری از حیات آن حضرت پرداخته‌اند. آن چه مشخص است اینکه حضرت قبل از جریان عاشورا در طول این مدت دو رویکرد و شاخصه را محور حرکت خود قرار داده بود.

اولین نکته که بسیار هم حائز اهمیت است، اینکه حسین(ع) در طول حیات امامت امام حسن مجتبی(ع)، تبعیت محض از حضرت نه به عنوان برادر بلکه به عنوان امام و پیشوای خود داشته و هیچ گزارش مستندی مبنی بر مخالفت و یا اقدامی در جهت مقابله با صلیحی که امام با معاویه انجام داده بود، از سوی حسین بن علی(ع) در منابع تاریخی گزارش نشده است.

نکته دوم، اینکه امام حسین بعد از شروع امامت خود تا سال ۶۱ هجری قمری، نه تنها از صحنه خارج نبوده، بلکه در فرصت‌های مختلف نظریات خود را نسبت به آنچه در جامعه اسلامی در حال رخ دادن بودن، بیان می‌کرد که یکی از مهمترین و محوری‌ترین فعالیت‌های امام، مبارزه با جنگ نرم اموی بود؛ چرا که اگر به کارهای معاویه نگاه کنیم، به روشنی می‌بینیم که نمونه‌ای کاملاً چشمگیری از آنچه امروز در ادبیات مربوط به فضا سازی و زنجارهای تبلیغاتی و عملیات روانی ذکر می‌کنند، در رفتار وی وجود دارد. برخی از این موارد عبارتند از:

معرفی امام حسین(ع) به عنوان مصداق صفات سلبی

امروزه مقوله و زنجارهای در عملیات روانی مطرح است به نام «عنوان و زنجار»؛ دهی و نام و زنجار گذاری؛ یعنی واژه و زنجارهای که یک بار مشخص سلبی در جامعه دارد، طرف مقابل را ذیل این عنوان می‌زنند؛ گذارند تا این بار مفهومی سلبی کاملاً بر او صدق کند. معاویه در سال ۵۶ یا ۵۷ ق نام و زنجارهای به امام حسین(ع) نوشت که «خبرهایی درباره تو به من رسیده و گمان نمی‌کنم تو چنین بکنی»؛ و سپس امام را دعوت می‌کنند به اینکه «با خویشاوندان خود جنگ نکن و تقوای خدا داشته باش و نسبت به دین خود و دین پیامبر و امت پیامبر هشیار و متوجه باش و کسانی هم که اهل یقین نیستند، تو را خوار نکنند»؛ این عبارت معاویه که «کسانی که اهل یقین نیستند، انسان را خوار نکنند»؛ یک عنوان سلبی است. معاویه در آن و زنجار نامه آورده است که: «من سزاوارترین مردی هستم که اگر عهدي با من بسته شده، به آن وفا بشود و آن و زنجار گاه خطاب به امام حسین گفته: تو داری نقض عهد می‌کنی. در واقع معاویه، امام(ع) را مصداق عناوینی مشخص قرار می‌دهد تا از آن بهره گیرد.

تطمیع و خرید و فروش دین

تطمیع یکی دیگر از شگردهای رایج معاویه بود. او بسیاری از بزرگان و افراد مؤثر را با همین روش به خود جذب کرد.

معاویه ولایت مصر را برای عمرو عاص تضمین کرد. وقتی که زیاد بن ابیه هیئت‌هایی برای دیدار با معاویه به دمشق می‌برد، معاویه به بیشتر آنها مبالغ هنگفتی هدیه می‌داد. در یکی از این موارد، هنگامی که برمی‌گشتند، همین‌طور که به یکدیگر می‌گفتند، هر کسی چقدر گرفته‌است، مشخص شد که معاویه به هر نفر یکصد هزار دینار داده، ولی به یکی از آنها هفتاد هزار دینار داده است. این شخص حتات بن یزید بود. او نزد معاویه برگشت. معاویه به او گفت: چرا برگشتی؟ پاسخ داد: تو آبروی مرا را در بنی‌تمیم بردی؛ مگر نسب و حسب من بد است یا سن من کم است یا در قبیله‌ام جایگاه ندارم؟ چرا به من هدیه کمتری دادی؟ چرا خساست به خرج داده‌ای و به من کمتر از بقیه هدیه دادی؟ جمله‌ای که معاویه گفت، فوق‌العاده مهم است. او گفت: لاquo&؛ اینی اشتريت من القوم دينهم». من از آنها دینشان را خریدم و پول دین آنها را دادم و با این پولی که دادم، عملاً آنها از دین و اعتقاد خود دست برداشتند، ولی دین تو و مرام تو مرام و دین خوبی بود و من تو را شخصی دیندار می‌شناسم و نیازی به این کار نبود که از تو بخواهم دینت را بخرم. آن فرد در پاسخ معاویه گفت: از من هم دین من را بخر و مثل بقیه به من هم پول بده؛ یعنی آن‌قدر طمع و زرق و برق سکه‌ها چشم‌های انسان‌های ساده‌اندیش و کوتاه‌بین را پر می‌کند.

تهدید و ارباب

معاویه در کنار این روش‌ها، سیاست تهدید و ارباب هم داشت. نمونه‌های فراوانی از سیاست تهدید و ارباب در حکومت وجود دارد. فرعون که نمونه بارز مستکبران تاریخ است، حضرت موسی(ع) را تهدید به زندان نموده (شعراء / ۲۹) آن هم زندان در آن زمان که وضعیت بسیار هولناکی داشت. عادت فرعونیان طوری بود که هرگاه می خواستند کسی را زندانی کنند او را به درون چاهی عمیق می انداختند. از این رو او در تنهایی می ماند؛ نه چیزی می شنید و نه چیزی می دید. وقتی این زیاد، حجر بن عدی و یارانش را در کوفه دستگیر کرد و پیش معاویه فرستاد، به آنها گفتند که باید تبری بجوید وگرنه شما را خواهیم کشت. در نتیجه هفت یا هشت نفر را به شهادت رساندند و شش نفر جان سالم به در بردند. مأموران معاویه در برابر چشمانشان قبرهایشان را حفر کردند و کفن‌هایشان را جلوی چشمانشان قرار دادند و گفتند که این قبر و کفن‌های شماست و اگر تبری نجوید، شما را به شهادت می‌رسانیم. آنها جانانه بر باور خود ایستادند و به شهادت رسیدند.

فریب دادن

یکی از شناخته‌شده‌ترین و رایج‌ترین تکنیک‌های عملیات روانی، تکنیک فریب‌دادن دیگران است. زیربنای فعالیت های روانی دشمن، مکر و حيله است. از همان ابتدای آفرینش، شیطان با مکر و حيله به سراغ حضرت آدم و حوا رفت و با نقشه ای از پیش تعیین شده در فریب آنها کوشید. جبهه باطل، نه در منطق و استدلال و نه در سایر میدان ها، حرفی برای گفتن ندارد؛ از این رو می کوشد با مکر و حيله به اهداف خود برسد و مخاطب را در یک فضای روانی مخالف با آنچه واقعیت دارد، سوق دهد و این فضای روانی بایستی به گونه ای ساخته و پرداخته شود تا مفاهیم و علائم انتقالی با کمترین مقاومت مورد پذیرش واقع شود. از نظر روان شناسی، فردی که در حال مبارزه با حریف یا دشمن است، همواره رفتارهای او را رصد می کند؛ زیرا احساسش آن است که هر لحظه از سوی دشمن در معرض خطر است. تمام هنر تاکتیک فریب، شکستن این هوشیاری روانی در برابر حریف است. بدیهی است این عمل از ظرافت و دقت خاصی برخوردار است و بستگی زیادی به تجربه و شناخت فریب دهنده از گروه هدف دارد.

در این نوع از جنگ نرم، هدف دشمن فریب توده های ناآگاه است؛ زیرا افراد آگاه و با بصیرت می دانند که هرگز نمی توان با ساختن کاخ و رفتن به آسمان، با اهل آسمان جنگید و این عمل تنها یک فریب است ولی مردم عوام که اطلاع کافی از مسائل ندارند، به راحتی فریفته می شوند. اگر قرآن مکر و حيله در برابر نوح(علیه السلام) را با تعبیر لاquo&؛ و مکروا مکراً کباراً» (نوح / ۲۲) به کار می برد، حيله های دشمنان اسلام به قدری زیاد بود که قرآن از آنها به لاquo&؛ مکر شبانه روزی» تعبیر می نماید. (سبا / ۳۳). در این خصوص آورده‌اند که وقتی معاویه می‌خواست از دنیا برود و قرائن مرگ او ظاهر شده بود و احساس می‌کرد که دیگر توان ندارد، گفت که او را کاملاً بیارایند و در جایی بنشانند تا این ابّهت حفظ شود و مردم گمان نبرند که از دنیا می‌رود. گفت که مردم برای سلام‌دادن بیایند، ولی حکم کرد که کسی روی زمین ننشیند و ایستاده سلام بدهند و بروند. همین‌طور که او آراسته نشسته بود و از بالا نگاه می‌کرد، مردم متوجه ضعف جسمانی و ضعف چهره او نمی‌شدند. بعد که مردم رفتند، گفت: هرچه کنم دهر و زمانه و مرگ را نمی‌توانم فریب بدهم. مردم را فریب دادم، اما مرگ را که پنجه‌های آن نمایان می‌شود، نمی‌توانم فریب بدهم… امام حسین(ع) با چنین فرد و چنین پدیده‌ای روبه‌رو بود.

ایجاد تردید در قلوب مؤمنین و الفاء شبهات اعتقادی یکی از روش های دشمنان در جنگ نرم است. آنچه مؤمن معتقد به حقیقت دین را به تلاش و مجاهدت در راه خدا و می دارد، یقین به حقانیت راهی است که انتخاب نموده است؛ چنان که اگر انسان به درستی راهی که می رود و اندیشه ای که دارد، ایمان کامل داشته باشد، آن مسیر را با قدم های استوار طی می کند و از خطرهای و موانع موجود بر سر راه نمی هراسد و تا پای جان برای رسیدن به هدف مقدس خود تلاش می کند؛ اما اندکی شک و تردید کافی است تا فرد را در این مسیر دچار تزلزل نماید. امری که معاویه به شدت روی این مسئله کار می کرد.

حال در چنین فضای مسمومی، امام(ع) چگونه با این قضایا برخورد کرده است؟ پاسخ حضرت به نامه معاویه را که در آغاز به آن اشاره کردیم، در کتاب «الإمامه و السیاسة»؛ آورده اند. امام(ع) پاسخ مفصلی به معاویه نوشته اند و موارد متعددی را به معاویه گوشزد نموده و شفاف مرزبندی کرده اند. در عین حال این نکته را هم یادآوری کرده اند که تو خود میراث و خوار جد من هستی و اگر چنین نبود، تنها شرافت تو و خانواده و ات و همان سفرهای تابستانی و زمستانی شما بود (اشاره حضرت به سفرهای تجاری پیش از اسلام بنی امیه بود). شاید مهم ترین سندی که برای شناخت موضع امام حسین(ع) در آن دوران و شیوه مواجهه ایشان با معاویه داریم، همین نامه است؛ زیرا یزید هم در واقع میراث دار همه رسوبات فعالیت های معاویه قبلاً انجام داده بود.

در بخشی از نامه حضرت می خوانیم؛ اما بعد، نامه ات به دستم رسید. نوشته بودی که درباره ما گزارشات نامطلوبی دریافت کرده ای و گفته ای که به نظر تو این گونه اعمال را برای من سزاوار نمی دانی. آیا تو قاتل حجر بن عدی برادر کنده و یاران نمازگزار او که خدای را پرستش می کردند نیستی؟ آیا تو قاتل عمرو بن حمق یار و مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن بنده صالح که کثرت عبادت او را فرسوده و پیکرش را نحیف و رنگ از رخسارش برده بود نیستی؟ در حالی که امانش دادی و چنان عهد و پیمان ها برایش بستنی که اگر برای بزهای وحشی بسته می شد از قله کوه ها به زیر می آمدند.

ای معاویه آیا تو ادعا نکردی که زیاد پسر سمیه که در فراش عید از قبیله ثقیف به دنیا آمده فرزند پدر تو است؟ گمان بردی که او پسر ابوسفیان است و او را برادر خود خواندی در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که هر طفل نوزادی متعلق به همان خانه و فراشی است که به دنیا می آید و زناکار را جز سنگباران نصیبی نباشد. و تو عملاً سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک گفتی و از روی گمراهی مطابق هوا و هوس خویش گام برداشتی. آنگاه زیاد را بر اهل اسلام مسلط ساختی تا مردم را بکشد و دست و پا و گوش آنان را قطع کند و چشم ها را از حدقه بیرون آورد و مردم را بر درختان خرما به دار آویزد.

رفتار آن چنان وحشیانه و ناهنجار است که گویی اصلاً از این امت نیستی و این امت را با تو ربطی نیست. مگر تو قاتل حنظل بن ابی سفيان آن مرد با ایمان نیستی که همین زیاد درباره او شرحی به تو نوشت و گفت حنظل بن ابی طالب علیه السلام است و تو پاسخ دادی هر کس را که بر دین علی است بکشد. او نیز فرمان تو را اطاعت کرد و دوستداران علی را کشت. و جسد مطهرشان را مثله کرد.

مگر دین علی همان دین پسر عمش رسول الله صلی الله علیه و آله نیست، که امروزه تو به نام همین دین بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه زده ای؟ اگر دین علی و دین پیامبر نبود شرافت تو و پدران تو در همان زحمات طاقت فرسای بیابانگردی و کوچ های زمستانی و تابستانی بود.

و نیز در نامه ات گوشزد کرده ای که اگر من برخیزم، تو هم برخوایی خواست. هر نقشه و حيله ای داری بکار بند. اما آگاه باش که ضربات تو بر وجود من کارگر نیست، و مکر و حيله های تو بر من زیانی نیست و بر هیچ کس هم جز بر خودت ضرر نخواهی زد. تو بر مرکب جهل و نادانی سوار شده ای. از عهد بستن و عهد شکستن یاد کرده ای. بدان که خصلت پیمان شکنی و نقض عهد شیوه خاص توست. آن عهدها و پیمانها که با ما بستنی به کدامین عهدهت پایبند ماندی؟ تو امان ها دادی و هم خویشتن امان نامه خود را به زیر پای افکندی، و با کشتن این پاکمردان پیمان خود را شکستی و سوگندها و عهدها را زیر پا گذاشتی. بی آنکه این افراد با کسی سر جنگ داشته و یا کسی را کشته باشند آنان را بکشتی. آن ها کشته شدند، بی آن که کسی را کشته باشند.

مردم بی گناه را تهمت زدی و بکشتن دادی و پاره ای از ایشان را از خانه های خود دور ساختی و به دیار غربت

فرستادی و از مردم برای پسر ت که جوانی شراب خوار و سگ باز بود به زور بیعت گرفتی. اما بدان که خداوند از این جنایات آگاه است، و فجایع تو را فراموش نخواهد کرد.

امام(ع) در این نامه مرزکشی کاملاً مشخص، شفاف و دقیقی با دشمن ترسیم کردند. از این پاسخ امام می‌توان چند محور عمده را استفاده کرد: یکی آگاهی‌بخشی و دیگری پابندی مطلق به ارزش‌ها و فرو نگذاشتن در روش‌هایی است که معاویه طراحی کرده بود. امام حسین با استناد به منابع دینی قابل اعتماد و پذیرش همگان، که قرآن و سنت پیامبر(ص) بود، سخن می‌گفتند تا معیار بحث‌ها معلوم باشد.

انصاف در داورى نسبت به دشمن از ویژگی‌های دیگر امام حسین(ع) در مواجهه با معاویه بود. اگر بخواهیم برداشت امروزی از رفتار اباعبدالله داشته باشیم، باید بگوییم که پابندی به اخلاق نباید به گونه‌ای باشد که مرز انسان با دشمن، مشخص و شفاف نباشد؛ یعنی به نظر من نقطه اوج اینجاست. آنچه ما هم‌اکنون در فضای رسانه‌ای خود به آن نیاز داریم همین است که مرزبندی شفاف با دشمن داشته باشیم. گاهی ظاهراً می‌خواهیم یا احساس می‌کنیم که می‌خواهیم به اخلاق و ارزش‌ها پایبند شویم، اما مرز با دشمن مرز مشخصی نیست و معلوم نیست که دشمن در کدام فضا بازی می‌کند.

از سوی دیگر، اگر بخواهیم با دشمن مرز بکشیم، گاهی ممکن است احساس می‌کنیم که هیچ محدودیتی نسبت به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نداریم، درحالی‌که این‌گونه نیست و در مواجهه با دشمن نیز باید انصاف داشته باشیم. گویا، الگو گرفتن ما از امام حسین(ع) در این موارد باید تجلی کند؛ یعنی اگر بخواهیم یک نگاه عام داشته باشیم، اگر دنیای استکبار و روش‌هایی را که به کار می‌گیرد، همسو با روش‌های معاویه در نظر بگیریم، رسانه‌های جبهه حق باید از روش امام حسین(ع) الگو بگیرند. در نهایت اینکه، در دنیای کنونی نیز جنگ نرم دشمن را باید جدی گرفت؛ همچنان که قرآن کریم آن را مهم دانسته و به جزئیات آن پرداخته است. باید با اتکاء به منابع قدرت نرم، فراتر از ایستادگی در برابر دشمن، اسلام را در سراسر دنیا گسترش داد. به جای منفعل شدن، باید نقش خود را به صورت فعال ایفا نمود.